

نسبت‌سنجی مفهومی انقلاب و نظام در نظریه نظام انقلابی مندرج در بیانیه گام دوم

m_alamooti@yahoo.com

محسن محمدی الموتی / استادیار گروه علوم سیاسی، مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی
 مهدی جلالوند / استادیار گروه فلسفه و کلام، مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی
 دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۱۶ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۰۸

چکیده

بیانیه گام دوم انقلاب، به‌مثابه منشوری خطاب به ملت ایران، به‌ویژه جوانان است که توجه بدان و ابتنا بر آن، فصل جدید زندگی جمهوری اسلامی ایران را رقم خواهد زد. یکی از مباحث کانونی و محوری مورد تأکید مقام معظم رهبری در این بیانیه، نظریه نظام انقلابی است. از آنجا که در ادبیات مرسوم سیاسی، انقلاب مترادف با «دگرگونی و خشونت» است و مفهوم نظام نیز در ذات خود «ثبات و عقلانیت» را می‌طلبد، ادعا می‌شود ترکیب این دو، در قالب مفهوم نظام انقلابی، ترکیبی خودشکننده و منطقاً متناقض است. از این رو فرمول‌بندی و تبیین نظریه نظام انقلابی، مستلزم حل تناقض‌نمای جوشش انقلابی و نظم و ثبات ساختارهای سیاسی اجتماعی نظام است. این مهم زمانی حاصل خواهد شد که با ابتنا بر بنیان‌های نظری نظریه نظام انقلابی، نسبت‌سنجی منطقی میان مفاهیم «نظام» و «انقلاب» صورت پذیرد. بدین‌منظور، مقاله حاضر به‌شیوه توصیفی تحلیلی، به طرح و بررسی دیدگاه‌های موجود یا مفروض در باب نسبت مفهومی میان نظام و انقلاب و کشف این رابطه از منظر مقام معظم رهبری پرداخت. نتایج نشان داد که از منظر امام‌خامنه‌ای، قرائت‌های جدانگاری، پارادوکسیکالیتی و این‌همانی انقلاب و نظام، در نظریه نظام انقلابی مصداق پیدا نکرده است؛ بلکه این دو پدیده، نوعی همزیستی، تعامل و رابطه معیت‌همانند نسبت روح و جسم با یکدیگر دارند و معنای صیورورت را تحقق بخشیده‌اند.

کلیدواژه‌ها: انقلاب، نظام، نظام انقلابی، انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی.

نظریه نظام انقلابی یکی از کانونی‌ترین و محوری‌ترین مباحثی است که مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب مطرح نموده‌اند. اهمیت و ضرورت تبیین این نظریه، زمانی بیش از پیش آشکار می‌شود که تعابیر و خواش‌های متفاوت و گاه متضادی در خصوص ماهیت و چیستی انقلاب اسلامی و نسبت آن با نظام جمهوری اسلامی از سوی برخی افراد و جریان‌ها در جامعه نخبگانی کشور ارائه و تبلیغ می‌شود که باور و ابتنا بر آنها تأثیرات منفی در هدف‌گذاری و اجرای سیاست‌های کلان داخلی و خارجی نظام برجا خواهد گذاشت.

مطابق آنچه رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی بر آن تصریح داشته‌اند، موفقیت‌ها و دستاوردهای چهل سال گذشته، در سایه انقلابیگری و عمل به ارزش‌ها و اصول انقلاب حاصل شده است و هرچا که دل‌زدگی و چالشی در این مدت در کشور ایجاد شده، به دلیل روی‌گردانی از ارزش‌ها و اصول انقلابی و جریان انقلابی کشور بوده است. توجه به این مهم در بیانیه یادشده از یک سو، و دفاع از «نظریه نظام انقلابی» از سوی دیگر، در عین مشخص کردن آرمان‌های انقلاب اسلامی در گام دوم، نشان می‌دهد که از دیدگاه ایشان، نظریه نظام انقلابی چراغ راه پیمودن گام دوم انقلاب اسلامی است. به تعبیر دیگر، محتوای بیانیه گام دوم انقلاب حاکی از آن است که جبران راه‌های طی‌نشده انقلاب در گام اول و فتح افق‌ها و اهداف تعیین‌شده در گام دوم، تنها با عمل به نظریه نظام انقلابی مقدور و میسر است.

بر این اساس، می‌توان گفت که نظریه نظام انقلابی یکی از مهم‌ترین محورهای مطرح‌شده در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی است؛ زیرا همان‌گونه که موفقیت‌های چهل سال نخست در سایه نگاه انقلابی حاصل شده است، در گام دوم نیز باید نگاه و شیوه‌های انقلابی جهت‌دهنده اصلی حرکت کشور در ابعاد مختلف باشد و این مهم جز در سایه نظام انقلابی عملی نخواهد شد. در نقطه مقابل، این گزاره مطرح می‌شود که از یک سو مفهوم انقلاب در ادبیات علم سیاست، عمدتاً به خشونت، بی‌نظمی، ساختارشکنی و شور و احساس ترجمه می‌شود و از دیگر سو، مقوله نظام سیاسی نیز عقلانیت، نظم و ثبات را می‌طلبد؛ لذا دخالت دادن اقتضانات انقلاب در مسائل نظام، باعث بی‌نظمی و مختل نمودن نظام سیاسی مستقر در کشور می‌شود. از این‌رو ترکیب دو مفهوم بنیادین تشکیل‌دهنده نظریه نظام انقلابی، یعنی «نظام» و «انقلاب»، ترکیبی خودشکننده و منطقاً متناقض است. پژوهش حاضر به‌روش توصیفی تحلیلی و با هدف حل تناقض‌نمای جوشش انقلابی و نظم سیاسی اجتماعی ساختارهای نظام، به تبیین نسبت مفهومی میان انقلاب و نظام می‌پردازد تا تصویر روشن‌تری از نظریه نظام انقلابی مورد اشاره مقام معظم رهبری ارائه شود. در این راستا، ضمن اشاره به چیستی نظریه نظام انقلابی و بنیان‌های نظری آن، با استقرای دیدگاه‌های موجود و مفروض در باب نسبت میان نظام و انقلاب و طرح و نقد آنها، سعی می‌شود تا با بهره‌گیری از منظومه فکری مقام معظم رهبری و تحلیل محتوای بیانات ایشان، به کشف نسبت میان آنها از نظر معظم‌له پرداخته و بدین‌وسیله گامی برای تبیین بهتر نظریه نظام انقلابی برداشته شود.

۱. مفهوم‌شناسی

نظریه نظام انقلابی، مجموعه‌ای منظم از مفاهیم مرتبطی است که از واقعیت خارجی نظام انقلابی حکایت می‌کند و به تبیین و تشریح مختصات و ابعاد آن می‌پردازد. نظریه نظام انقلابی تلاش نظری و عملی برای مینا قرار دادن تجربیات و اندوخته‌هایی است که در گام اول انقلاب با محوریت نگاه و عمل انقلابی حاصل شده است. از این‌رو در این نظریه، تنها به نگاه انتزاعی صرف بسنده نمی‌شود و تجربه موفق انقلاب اسلامی ایران و حکمرانی چهل‌ساله نظام جمهوری اسلامی نیز لحاظ می‌شود. طبیعتاً وجه دیگر این نظریه، بسط و تعمیم منطق موفقیت‌آفرینی این تجربیات به حوزه‌هایی است که به دلیل فقدان رویکرد و عمل انقلابی، در آنها موفقیت کامل حاصل نشده است.

بر این اساس، در مقاله حاضر تأکید اصلی در این نظریه، مبتنی بر فرازهای نخست بیانیه گام دوم انقلاب، معطوف به حفظ سیرت و ساخت حقیقی نظام اسلامی است و تداوم نگاه و کنش‌های انقلابی در عین پابندی به ساختارهای حاکم در نظام، مدنظر است. در ادامه برای فهم بهتر مؤلفه‌ها و به تبع آن چستی این نظریه، به تعریف مفاهیم نظام و انقلاب پرداخته و ماهیت نظام انقلابی تبیین خواهد شد.

۱-۱. نظام (نظام سیاسی)

نظام در یک تعریف کلی عبارت است از هندسه عمومی جامعه. در معنای دقیق‌تر، نظام مجموعه‌ای از اجزا و عناصر مختلف دارای کنش و واکنش متقابل است که هدف خاصی را دنبال می‌کند. در این پیوند، نظام سیاسی به نظام کنش و واکنش در هر جامعه‌ای تعبیر می‌شود که به سبب آن، توزیع‌های الزام‌آور یا مقتدرانه ایجاد و اجرا می‌گردد (عالم، ۱۳۷۶، ص ۱۵۱). برخی نیز نظام سیاسی را همان سیستم تولید، توزیع و مصرف قدرت تعریف کرده‌اند (لکزایی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۸). در بیانی دیگر، نظام سیاسی به صورت عام، شامل همه نظام‌های اقتصادی، فرهنگی، دفاعی و... می‌شود (ابوالحمد، ۱۳۶۵، ص ۱۹۷). برخی هم نظیر آلموند بر این باورند که نظام سیاسی، متشکل از مجموعه مهمی از نهادهای اجتماعی است که با صورت‌بندی و اجرای اهداف جمعی برای یک جامعه یا گروه‌های داخلی آن سروکار دارند (آلموند و همکاران، ۱۳۷۶، ص ۵). بر این اساس، آنچه به نظام‌ها شکل می‌دهد، همان نهادهای تشکیل‌دهنده آن هستند که الگوها، هنجارها و مقرراتی را تعبیه کرده‌اند و به صورت ساختارمند، تحمیل‌کننده، هدایتگر یا تشکیل‌دهنده رفتار بازیگران اجتماعی‌اند؛ لذا بخش اصلی نظام‌سازی سیاسی، شامل ایجاد نهادهایی است که کارویژه تنظیم، تخصیص و تضمین قدرت را دارند.

نظام مردم‌سالاری دینی، پس از انقلاب اسلامی ایران با هدف شکل‌گیری الگوی بومی مبتنی بر حاکمیت دین و نقش‌آفرینی مردم شکل گرفت و طرح مهندسی و شکل کلی اسلامی را در زیرساخت حاکمیتی پیاده کرد. این نظام علاوه بر حرکت برای ایجاد نظم و الگوی حکمرانی نو در جامعه ایران، پاسخی به نارضایتی‌های منجر به انقلاب اسلامی ایران نیز محسوب می‌شد. از این‌رو هدف از تأسیس این نظام، تحقق حاکمیت دین و مردم در جامعه بوده است و تعبیر جمهوری اسلامی توسط بنیان‌گذار این نظام، به متکی بودن آن به آرای عمومی و نیز

اسلامی بودن آن مبتنی بر قانون الهی اشاره دارد. بر این اساس بود که نظامی بر پایه مؤلفه‌های کلیدی دین و مردم در مدت زمان کوتاهی از طریق ایجاد ساختارها و نهادهای سیاسی اجتماعی شکل گرفت و قانون اساسی نیز - که اولین و مهم‌ترین سند بالادستی در الگوی مردم‌سالاری دینی به‌شمار می‌آید - در اصول متعددی بر دین اسلام، به‌عنوان محتوا و منبع اعتباربخش به نظام و حاکمیت اراده مردم ذیل حاکمیت الهی، تأکید نموده است (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۵۶).

۲-۱. انقلاب

مفهوم انقلاب در نگاه اندیشمندان مختلف، تعاریف متعددی به خود گرفته است؛ لکن می‌توان به‌صورت کلی به دو تعریف حداقلی و حداکثری در این زمینه اشاره داشت: انقلاب در معنای حداقلی، به هر نوع تغییر و تحول سیاسی - اجتماعی حاکم بر جامعه، نظیر کودتا، شورش و... اطلاق می‌شود که نوع و جهت تغییر و نیز تغییر ارزش‌های جامعه در آن مورد توجه نخواهد بود؛ اما در معنای حداکثری، عبارت است از حرکت‌های مردمی در جهت تغییر سریع و بنیادین ارزش‌ها و باورهای مسلط، نهادهای سیاسی، ساختارهای اجتماعی، رهبری، روش‌ها و فعالیت‌های حکومتی یک جامعه که توأم با خشونت داخلی باشد.

نظریه‌های انقلاب، اغلب بر اساس بررسی تعداد محدودی از انقلاب‌های معاصر شکل گرفته‌اند و بدیهی است که به سبب تفاوت ماهوی میان این انقلاب‌ها نمی‌توان نتایج به‌دست‌آمده از این بررسی‌های محدود را به همه انقلاب‌ها تعمیم داد. از این رو برخی در عوض تعریف انقلاب، به بیان ویژگی‌هایی از آن، نظیر نارضایتی عمیق از وضع موجود، ظهور و گسترش ایدئولوژی‌های جدید و جایگزین، گسترش روحیه انقلابی، رهبری و نهادهای بسیجگر پرداخته‌اند و از آنها به‌عنوان وجود مشترک انقلاب‌ها نام می‌برند (عیوضی و هراتی، ۱۳۹۰، ص ۲۶).

مقام معظم رهبری از انقلاب به دگرگونی بنیادینی تعبیر می‌کند که به‌سبب آن، پایه‌های غلط برجیده و پایه‌های درست برجای گذاشته می‌شود (بیانات: ۱۳۷۹/۱۲/۰۹). در نگاه ایشان، پویایی و در گستره زمان (مستمر) بودن، ویژگی مهم انقلاب تلقی می‌شود؛ بدین معنا که برخلاف اصطلاحات مرسوم، انقلاب را نمی‌توان صرفاً پدیده و رویدادی برای تشکیل و تثبیت نظام و حکومت جدید دانست؛ بلکه انقلاب مفهومی پویاست که دوران تشکیل نظام و حکومت را نیز شامل می‌شود؛ زیرا جوهره اصلی گفتمان انقلاب اسلامی، توحید و نفی عملی و جهادی طاغوت‌هاست و تا زمانی که طاغوت‌های کوچک و بزرگ وجود داشته باشند، انقلاب و عمل انقلابی ادامه خواهد داشت. این عمل انقلابی در دوران تثبیت و در نظام اسلامی، تجلی‌های متفاوتی دارد و انسان انقلابی در نظام اسلامی، هیچ‌گاه از میدان سیاست و انقلاب کنار نمی‌نشیند و انقلابی می‌ماند.

مقام معظم رهبری بر این باور است که در انقلاب، تنها نفی و سلب مدنظر نیست و به‌اقتضای توحید در ربوبیت تشریحی و لزوم تلاش برای حاکمیت الهی، مقوله انقلاب جنبه ایجابی نیز دارد؛ از این رو چنانچه انسان انقلابی ساختار یا فرآیندی را چه در حکومت جور و چه در حکومت اسلامی سلب و نفی کند، باید به فکر اقامه ساختار و

فرایند جایگزین و اقامه حق نیز باشد. بر این اساس، انقلاب صرفاً تخریب و مبارزه با وضع موجود نیست؛ بلکه افزون بر آن، طراحی و اجرای وضع مطلوب و بازسازی را نیز شامل می‌شود (موسوی، ۱۳۹۷، ص ۳۲-۳۳).

۳-۱. نظام انقلابی

نظریه نظام انقلابی برگرفته از مبانی و بنیان‌های نظری مکتب اسلام شیعی و آموزه‌های انقلاب اسلامی است که متمایز از نگاه‌های غربی و شرقی به انقلاب‌ها و نظام برخاسته از آنهاست؛ نگاه‌هایی که یا با الهام از تفکرات مارکسیستی وجوه مادی و اقتصادی انقلاب را برجسته کرده، استمرار انقلاب را با ملاک اقتصاد و تضاد طبقاتی سنجش و تحلیل می‌کنند (آشوری، ۱۳۸۷، ص ۴۹) یا متأثر از مکتب لیبرالیسم با دید منفی به انقلاب‌ها می‌نگرند و آنها را مقولاتی ساختارشکنانه، بی‌ثبات‌کننده و مملو از شور و احساسات می‌دانند که باعث خرابی و ویرانی نظام سیاسی می‌شود و باید به‌دنبال ریشه‌کن کردن آنها بود (بریتون، ۱۳۶۱، ص ۱۷-۲۰).

عناصر کلیدی در فهم نظریه نظام انقلابی، عبارت است از مقولات ماهیت انقلاب اسلامی، استمرار آن و به‌ویژه حل تناقض‌های احساسات و جوش انقلابی در عین حفظ نظم و ثبات سیاسی اجتماعی ساختارهای نظام سیاسی کشور. بر این اساس، در نظریه نظام انقلابی، منظور از انقلاب اسلامی مقوله‌ای است که در امتداد بعثت انبیا، از لایه درون انسان‌ها آغاز شده و همچون پدیده‌ای زنده و بالارده، با فطرت بشر در همه عصرها سرشته شده است. انقلاب اسلامی حرکتی مستمر و پیش‌رونده با مجموعه‌ای از ارزش‌ها و آرمان‌ها، مانند تمدن نوین اسلامی، نفی استعمار، نفی سلطه‌پذیری، نفی وابستگی سیاسی، نفی نفوذ و دخالت قدرت‌های مسلط دنیا در کشور، کرامت انسان، حفظ ارزش‌ها، عدالت و تفکرات اسلامی است که در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تبلور و عینیت یافته است. در این نظریه، انقلاب با پیروزی‌اش پایان نیافته؛ بلکه به‌مثابه روح در قالب و کالبد نظام سیاسی «جمهوری اسلامی» به حیات خود ادامه داده است و به پیش می‌رود. علاوه بر این، در نظریه نظام انقلابی، استمرار انقلاب به‌معنای حفظ خط مستقیم و جهت‌گیری دینی انقلاب (بیانات، ۱۳۸۳/۱۱/۱۹) مدنظر است که ضمن پایبندی به ساختارها، بدون خیانت به آرمان‌هایش حرکت کند و در برابر همه وسوسه‌هایی که پیش می‌آیند، از کرامت و اصالت شعارهایش صیانت نماید و در گام دوم حرکت خود، وارد مرحله خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی گردد (بیانات، ۱۳۹۷/۱۱/۲۴).

از این‌رو نظریه نظام انقلابی «نظریه‌ای معطوف به حفظ سیرت و ساخت حقیقی انقلاب اسلامی و تداوم نگاه و کنش‌های انقلابی در عین پایبندی به ساختارهای حاکم است که به‌منظور رفع موانع و شکوفایی حداکثری ظرفیت‌ها و امکانات نظام در راستای ساخت تمدن نوین اسلامی» توسط رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم انقلاب مطرح شده است. بر این اساس در بعد تجویزی، این نظریه باید راه‌گشای نهادینه‌سازی اندیشه، روحیه و عمل انقلابی در چهارچوب ساختارهای نظام سیاسی کشور تلقی شود و بر اساس مبانی، الزامات و نیازهای انقلاب اسلامی، راه‌حل‌های عملی برای تداوم انقلاب اسلامی و حفظ سیرت و صورت آن در شرایط متحول محیطی

ارائه دهد. در الگوی برآمده از این نظریه، خصوصیات و ویژگی‌های انقلاب اسلامی، به‌ویژه اندیشه، روحیه و عمل انقلابی، باید در بخش‌های کارگزاری و ساختارهای نظام منعکس و نهادینه شود.

بنابراین، نظام انقلابی نیز در این معنا به «الگویی از نظام حکمرانی مبتنی بر نهادینه‌سازی اندیشه، روحیه و عمل انقلابی در ساختارهای رسمی و غیررسمی نظام، به‌منظور فعال‌سازی و به‌کارگیری ظرفیت‌های موجود در جهت تحقق اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی» اطلاق می‌شود. از نگاه مقام معظم رهبری، موفقیت‌های چهل‌ساله انقلاب اسلامی در سایه تبلور اندیشه، روحیه و عمل انقلابی با چنین شاخصه‌هایی حاصل شده است: اسلام‌محوری، نفی و طرد هرگونه التقاط، نفی و مبارزه با اسلام آمریکایی، طرد سکولاریسم و تجر، اعتقاد راسخ به نقش مردم، حسن ظن و اعتماد به وعده‌های الهی، نفی استکبار و مبارزه با آن، نفی سلطه‌پذیری و تأکید بر حفظ استقلال کشور، تأکید بر پیشرفت هویت‌محورانه، تأکید بر وحدت در ابعاد داخلی و در میان امت اسلامی، آرمان‌گرایی واقع‌بینانه، دقت در حفظ مصلحت‌ها، شجاعت، اقدام و عمل، ابتکارورزی، بن‌بست‌شکنی، امیدواری به آینده، کار با نیت الهی، اعتماد به کمک الهی، کار مبتنی بر علم و درایت، پُرکاری، خودباوری و اعتمادبه‌نفس، و... پس در گام دوم انقلاب اسلامی باید تلاش شود تا این شاخصه‌ها و تجربیات ناشی از کاربست آنها در گام اول انقلاب، به‌مثابه یک نظریه مبنای عمل در تحقق گام دوم انقلاب اسلامی باشد.

۲. بنیان‌های نظری

نظریه نظام انقلابی برای مقوله انقلاب، علاوه بر حیات در زمان حال، ریشه‌داری در گذشته و پیش‌روندگی به‌سمت مقاصد و منازل پیش‌رو را متصور می‌شود؛ که می‌توان در قالب دو علت اساسی ملاحظه کرد: الف) علت فاعلی: مجموعه عواملی که نقش پیش‌برندگی را برای انقلاب دارند؛ همچون اندیشه پویا و تعالی‌خواه، تاریخ درخشان، خودآگاهی و هویت ملی مثبت، توان مادی و معنوی بالا، و انگیزه‌های قوی؛ ب) علت غایی: مجموعه عواملی که نقش پیش‌کنندگی را برای انقلاب دارند؛ همچون اهداف و آرمان‌های بلندمدت.

این بیان امام خمینی علیه السلام که می‌فرماید: انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم‌داری حضرت حجت است (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۸) و اینکه مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم از زمینه‌سازی برای طلوع خورشید ولایت (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۷، ص ۱۶) سخن به‌میان می‌آورد، تنها بیان یک آرزوی دوردست نیست؛ بلکه مطابق وعده‌های الهی و فلسفه الهی تاریخ، این پیوستگی، یک روند قابل پیش‌بینی و آینده‌شناسانه است (مظاهری، ۱۳۹۷، ص ۵۲ و ۵۱).

بنابراین در تبیین مقوله استمرار انقلاب اسلامی و حل تناقض‌نمای بروز احساسات و جوشش انقلابی در عین حفظ و پابندی نظم و ثبات سیاسی اجتماعی ساختارهای حاکم بر کشور، می‌توان دو عامل اساسی را به‌عنوان بنیان‌های نظری این تئوری لحاظ کرد. باور به «صیوروت انقلاب» و «موعودگرایی»، دو رکن بنیادین شکل‌دهی

نظام انقلابی و حرکت آن به سمت آرمان‌های تعریف‌شده‌اش است. از این رو ضمن ارائه بیانی از این دو بنیان در نظریه مورد نظر، با تصور روشن‌تری از نظریه نظام انقلابی، به نسبت میان نظام و انقلاب پرداخته خواهد شد.

۱-۲. سیوروت انقلاب

سیوروت در لغت به معنای «التنقل من حال الی حال»، یعنی نقل و انتقال شیء از حالی به حال دیگر آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۹۸). قرآن کریم از سیر انسان، به «سیوروت» یاد کرده است. تفاوت «سیوروت» با «سیر» در این است که «سیر» (با سین) به حرکتی گفته می‌شود که در همه اجرام زمینی و آسمانی وجود دارد؛ اما «سیوروت» (با صاد) به معنای از حالتی به حالت دیگر درآمدن (ر.ک: عمید، ۱۳۸۹، ص ۷۳۲)، شدن از منزلتی به منزلت دیگر و از مرحله‌ای به مرحله دیگر، و تکامل یافتن آمده است. در این معنا، سیوروت به معنای تحول از حالتی به حالت دیگر مدنظر است که از نظر رتبه طولی، بالاتر از اولی است. از این روست که چون سیر تکاملی و تحولات زندگی انسان در نهایت به خداوند متعال منتهی می‌گردد، گفته می‌شود که بازگشت یا «مصیر» انسان به سوی خدا خواهد بود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ص ۷۸).

مقام معظم رهبری واژه «سیوروت» را درباره حرکت انقلاب اسلامی به کار می‌برند و می‌فرمایند: انقلاب در آغاز، آرمان‌ها را ترسیم می‌کند. این آرمان‌ها همان رسیدن به حیات طیبه‌ای است که مورد اشاره قرآن و روایات قرار گرفته است. حرکت به سمت حیات طیبه تمام‌نشدنی است و این همان سیوروت به سمت خداست. جامعه مطلوب اسلامی آن است که این سیوروت در آن وجود داشته باشد و به سمت خدا در حرکت باشد؛ انقلاب را این‌گونه باید دید (بیانات، ۹۴/۶/۲۵، ۱۳۹۱/۷/۲۰).

از این رو، مفهوم استمرار انقلاب که در نظریه نظام انقلابی در قالب واژه «سیوروت» مورد اشاره و تأکید مقام معظم رهبری قرار گرفته است، خصلت تکامل‌بخشی انقلاب را دربرمی‌گیرد. از منظر مقام معظم رهبری، انقلاب اسلامی فرایندی تدریجی، تمام‌نشدنی و پدیده‌ای مستمر است و نمی‌توان آن را صرفاً رخدادی خاتمه‌یافته پنداشت (بیانات، ۷۷/۱۱/۱۳، ۹۴/۶/۲۵). این نگاه، متأثر از جهان‌بینی توحیدی است که جهان و انسان را در حال حرکت به معنای خروج تدریجی شیء از قوه به فعل می‌بیند (طباطبائی، ۱۳۷۹، ص ۲۵۴) و بدیهی است که معنای تدریج، وابسته به مفهوم زمان خواهد بود. بر این اساس تدریج همان در زمان بودن و اشتداد در گستره زمان است. بنابراین، «حرکت» مجموعه‌ای از موجودات نیست که پی‌درپی به وجود بیایند؛ بلکه از امتداد وجود واحدی انتزاع می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۲۶۷). این وجود واحد، مرکب از جهات قوه و فعل است و اموری که استعداد حصول کمالی را دارند، توان حرکت و تبدیل استعدادهای خود به فعلیت را خواهند داشت و آن‌گاه می‌توان فعلیت یافتن در امری را ممتنع دانست که استعداد و قوه‌ای برای آن متصور نیست (ملکشاهی، ۱۳۸۸، ص ۲۶ و ۲۵). از این رو سیر حرکت امور به سوی کمال، هدفمند است و علت فاعلی همان ایجادکننده حرکت، و علت غایی همان هدف حرکت خواهد بود.

مقام معظم رهبری معتقد است فلسفه آفرینش انسان این است که استعدادهای برجسته، مثبت، مفید و ممتاز از لحاظ ارزش‌های الهی، با اختیار خود انسان و با مجاهدت انسانی، بر خصلت‌های حیوانیت و سعیت غلبه پیدا کند؛ در این صورت، استعدادهای حیوانی هم جهت‌گیری درستی پیدا خواهد کرد (بیانات، ۱۳۹۱/۷/۲۰). بنابراین در جامعه اسلامی دائماً باید صیورورت و تحول وجود داشته باشد (بیانات، ۱۳۷۰/۱۲/۱۲).

بر این اساس، در نظام ارزشی و گفت‌مانی رهبر معظم انقلاب مبتنی بر نگاه صیورورتی، انقلاب اسلامی حرکتی تربیحی و مستمر تعریف می‌شود و اصلاح، پیشرفت و حرکت دائم برای نیل به تعالی و تکامل، ذاتی انقلاب تلقی می‌گردد. در نظر ایشان، انقلاب اسلامی پدیده‌ای لایه‌لایه و پیچیده است که فهم کامل ابعاد آن مستلزم ورق زدن و مطالعه لایه‌های مختلف آن است. انقلاب اسلامی یک حرف و یک حرکت دفعی نیست؛ حرکتی مستمر است که اقتضاناتش در زمان‌های مختلف، متفاوت است (بیانات، ۱۳۸۱/۰۶/۲۴). گستره انقلاب اسلامی تمام ارکان و ساختارهای جامعه را دربرمی‌گیرد. باید تحول هدفمندی در افراد و زیرساخت‌ها صورت گیرد تا بتوان گفت که انقلاب رخ داده است؛ به‌علاوه این تحول باید در سراسر دنیای اسلام گسترش یابد (سیاهپوش و ملکوتیان، ۱۳۹۶، ص ۱۶).

مقام معظم رهبری بر این باور است، یک مرحله انقلاب که تغییر نظام سیاسی است، دفعی است؛ اما انقلاب بایستی در طول زمان تحقق پیدا کند؛ تحقق بدین معنا که در بخش‌های عقب‌مانده و تحول‌نیافته، تحول راه یابد و همه‌روزه راه‌ها، کارها، فکرها و روش‌های جدید، در چهارچوب و بر پایه ارزش‌های تعریف‌شده در جامعه تحقق یابد و پیش برود. «برگشت، غلط است؛ عقب‌گرد، خسارت است؛ اما ایستادن هم غلط است؛ باید حرکت کرد و به جلو رفت» (بیانات، ۱۳۷۹/۲/۲۳).

از طرف دیگر، ایشان انقلاب را متفاوت از بی‌هنجاری و اغتشاش مداوم می‌داند و معتقد است که حرکت مستمر و روبه‌تکامل انقلاب، محتاج نظم و ثبات است؛ نه ثبات به‌معنای رکود؛ بلکه ثباتی که به‌معنای پذیرش قواعد مشترک برای حرکت روبه‌جلو باشد (بیانات، ۱۳۹۱/۷/۲۴). چنین ثباتی ملازم تحول است و تحول هم لازمه تکامل و تعالی است (بیانات، ۱۳۸۵/۸/۱۸). در نظر مقام معظم رهبری، نقطه مقابل تحول، رکود است، نه ثبات؛ از این رو تحول را نباید انکار کرد و به مقابله با آن برخاست؛ بلکه باید آن را به‌سمت صحیح هدایت نمود (سیاهپوش و ملکوتیان، ۱۳۹۶، ص ۲۰).

۲-۲. موعودگرایی

اعتقاد و باور به پیروزی حق بر باطل، حاکمیت عدالت، وراثت زمین به صالحان و امید به آینده‌های روشن، از تعالیم مشترک همه ادیان ابراهیمی است و باور به ظهور منجی، از مسلمات و امور ریشه‌دار در میان اعتقادات پیروان این ادیان به‌شمار می‌آید. این باور، در تعالیم و نصوص دین اسلام روشنی و وضوح بیشتری دارد؛ تا آنجاکه پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «اگر از روزگار جز یک روز باقی نمانده باشد، خدای تعالی مردی از اهل بیت مرا برمی‌گمارد تا دنیا را پر از عدل و داد نماید؛ همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده است» (مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۵۱، ص ۷۴). باور به

ظهور منجی و حاکمیت عدل در عالم، در واقع باور به انقلابی جهانی برای تشکیل حکومت الهی واحد و عالم‌گیری است که توان و استعداد برقراری عدالت و رفع ظلم و فساد را در همه نقاط عالم دارد.

موعودگرایی و انتظار حکومت عدل جهانی، یکی از عقاید انسان‌ساز و انقلاب‌آفرین، ملهم تحول و تکامل و عامل گسترش اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه در جامعه است که افراد جامعه را به سمت استحکام ایمان و استقرار عدالت سوق خواهد داد؛ لذا موعودگرایی و باور به انتظار، همواره برانگیزاننده، جنبش‌آفرین، سرچشمه شور و مقاومت، ایثار، قیام و حرکت مستمر خواهد بود.

باور به موعود در شکل‌گیری مبانی فکری و ایدئولوژیکی انقلاب، تأثیرهایی انکارناشدنی داشته است؛ آن‌گونه که باورهایی چون ظلم‌ستیزی، عدم مشروعیت حاکمان سیاسی، نصب عام فقیهان، امید به اصلاح و تعالی جامعه و زمینه‌سازی برای ظهور حضرت حجت عجل الله فرجه برخاسته از موعودگرایی و محور هدایت و رهبری انقلاب اسلامی بوده و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم نقش فراوانی در پیروزی و تداوم حرکت انقلاب داشته‌اند.

موعودگرایی سبب ایجاد فرهنگی پویا، تکامل‌خواه و روبه‌رشدی خواهد بود که به سبب آن، افراد جامعه قبل از طلوع خورشید ولایت و مهدویت - که غایت حرکت در تفکر شیعی است؛ به وضع موجود راضی نیستند و هیچ ترازوی از نظام و ساختارهای اجتماعی حاصل شده برای آنها مطلوبیت نخواهد داشت؛ تا آنکه فرجام خوش تاریخ در جامعه مهدویت رقم زده شود. بنابراین می‌توان پیوند وثیقی میان انقلاب اسلامی و مفهوم موعود متصور شد.

از آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت: غایت تاریخ اسلام مهدویت است که در آن، دین با تمام جلوه‌هایش تجلی خواهد یافت و تمدن اسلامی به تکامل خواهد رسید. بر این اساس در نظریه نظام انقلابی، دست یافتن به هر ساختاری از جامعه سیاسی و فعلیت هر کارکردی در جامعه، هرچند در تراز بالا و با هر میزان از امنیت و رفاه، سبب ایجاد جامعه مطلوب و نهایی نخواهد بود و همچنان یک مرحله بالاتر از آن را می‌توان تصور کرد. از این رو ساختارهای نظام در اندیشه ولایی هیچ‌گاه نهایی نخواهد بود و همواره پویایی انقلابی خود را خواهد داشت تا به جامعه مهدوی ختم گردد.

۳. نسبت‌های مفروض

فرمول‌بندی و تبیین نظریه نظام انقلابی در ابعاد مختلف، مستلزم پرداختن به تناقض‌نمای جوشش انقلابی و نظم سیاسی اجتماعی ساختارهای نظام است که در قالب بررسی رابطه و نسبت دو مفهوم بنیادی «نظام» و «انقلاب» دنبال خواهد شد. این مهم زمانی حاصل خواهد شد که این نسبت‌سنجی در قالبی منطقی و با لحاظ دیدگاه‌های موجود یا مفروض درباره موضوع انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از آن صورت پذیرد. از این رو با استقرای دیدگاه‌های موجود در فضای خنجگانی جامعه و با طرح برخی دیدگاه‌های مفروض، نسبت‌های میان دو مفهوم نظام و انقلاب در چهار شکل مطرح شده است که ضمن بررسی این دیدگاه‌ها، سه شکل آنها رد می‌شود و یک شکل به‌عنوان نسبت برگزیده ارائه خواهد شد.

یکی از انواع نسبت‌هایی که می‌توان میان دو مفهوم «نظام» و «انقلاب» متصور شد، نسبت تباین یا جداننگاری است. درباره این نسبت، دیدگاه‌های مختلف زیر مطرح شده است: دیدگاه نخست، انقلاب اسلامی را یک حادثه و واقعه در نظر می‌گیرد و معتقد است که با فرارسیدن ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و سقوط رژیم پهلوی، انقلاب اسلامی به پایان رسید و در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ نظام جمهوری اسلامی ایران استقرار یافت. بر این اساس، انقلاب اسلامی پایان‌رندی است که به تأسیس جمهوری اسلامی منتهی شده است. این دیدگاه، متأثر از نگاهی است که انقلاب‌ها را پدیده‌های زودگذر در تاریخ جوامع بشری می‌داند که برای سرنگونی یک نظام سیاسی شکل می‌گیرند و زمانی که نظام سیاسی جدید استقرار یافت، مأموریت آنها پایان می‌یابد و انقلاب به نظام تبدیل می‌شود (محمدی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۳).

بر اساس این دیدگاه، انقلاب اسلامی پایان یافته و نظامی تأسیس شده که لازمه آن، عمل متناسب با یک نظام سیاسی متعارف است، نه عمل انقلابی. البته گروهی بر این باورند که سیاست‌های اعلامی بایستی انقلابی بماند و سیاست‌های اعمالی باید عمل‌گرایانه باشد؛ لکن به‌طور کلی قائلین این دیدگاه معتقدند: انقلاب اسلامی تاریخی دارد که با وقوع تغییرات جهانی به‌سر آمده است و اکنون باید تلاش‌ها معطوف به ساختن جمهوری اسلامی به‌مثابه الگویی برای سایر کشورهای منطقه باشد؛ از این‌رو اگر برخی اصول انقلاب با روندهای حاکم بر دنیا متعارض باشد، به‌اقتضای روزآمد بودن، باید از آن اصول به‌نفع الگوسازی صرف‌نظر شود (سریع‌القلم، ۱۳۸۴، ص ۳۳۶).

درست در نقطه مقابل این دیدگاه، تفکری وجود دارد که به نوع دیگری می‌توان جداننگاری انقلاب اسلامی و نظام را از آن برداشت کرد. از این منظر، باید تفکیکی میان انقلاب اسلامی به‌معنای آرمان‌های بلند و جهانی آن و جمهوری اسلامی به مفهوم نظام سیاسی دولت - ملت قائل شد و موضوع اصلی را باید آرمان‌ها و استقرار شعارهای انقلاب دانست که برای تحقق آن می‌توان از ساختارها هم عبور کرد و هیچ چیز نباید مانع و سد راه این موضوع باشد. قائلین به این دیدگاه معتقدند که علت‌العلل انقلاب اسلامی، برپایی کامل آرمان‌ها و شعارهای آن بوده است و به این بهانه که ما انقلابی هستیم، ارکان و بنیان‌های نظام را زیر سؤال می‌برند (بیانات، ۹۷/۳/۷) یا اگر در مسئله‌ای ساختار کنونی نظام، قابلیت تحقق آن را نداشت، می‌توان از آن عبور کرد و معطل نماند (معاونت سیاسی سپاه، ۱۳۹۷، ص ۳۵). قائلین دیدگاه اخیر، با پذیرش این گزاره که حضور منطقه‌ای ایران در کشورهای عراق، لبنان، سوریه و... ناشی از امواج انقلاب اسلامی است که توانسته است حیاتی تازه به حرکت‌های احیاططلبانه اسلامی در منطقه غرب آسیا ببخشد، میان انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی جدایی را متصور شده‌اند.

گروه‌هایی چون مارکسیست‌ها، منافقین و نهضت آزادی را می‌توان از منظری دیگر، در زمره قائلین به جداننگاری میان انقلاب و نظام دانست که معتقدند: اگرچه انقلاب پذیرفتنی و صحیح بوده، اما از مقطعی به بعد، نظام جمهوری اسلامی دچار انحراف شده است. این مقطع تاریخی زمانی است که گروه‌های سیاسی یادشده جایگاه خود را در نظام از دست داده‌اند. گروهی دیگر که بیشتر پس از فتنه سال ۱۳۸۸ از باورهای آنها رونمایی شد، افرادی

بودند که برضد کشور دست به شورش و آشوب زدند و مدعی شدند که برای بازگرداندن جمهوری اسلامی به مسیر انقلاب اسلامی دست به کار شده‌اند و به همین دلیل از دوران طلایی انقلاب و حضرت امام علیه السلام سخن می‌گفتند و کاریکاتوروار از سبک مبارزاتی انقلاب اسلامی تقلید می‌کردند.

۱-۳-۱. رد نسبت جدانگاری

نقطه تمایز نظریه نظام انقلابی با نظرات مورد اشاره در دیدگاه تباین و جدایی این است که نظریه یادشده، نه آنارشیزم ناشی از عبور از ساختارهای نظام به‌بهانه تحقق شعارهای انقلابی را می‌پذیرد و نه محافظه‌کاری و تسلیم صرف ساختارها شدن را به رسمیت می‌شناسد؛ بلکه میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی - اجتماعی، تضاد و ناسازگاری نمی‌بیند. در نظام انقلابی می‌توان در عین پایبند بودن به ساختار، انقلابی ماند و برای بهبود ساختار، شبانه‌روز تلاش کرد. در این نظریه، انقلاب محدود به تغییر رژیم و تعویض حکام و منحصر به لحظه وقوع در زمانی خاص نیست و هم‌زمان، با حفظ اصول و مبانی ثابت خود به‌سوی حیات طیبه گام برمی‌دارد و استکمال می‌یابد. علاوه بر این، نظام انقلابی نظامی است که انقلابیگری را مساوی با هرج‌ومرج و آنارشی نمی‌داند و هرگونه تغییر در چهارچوب نظام را با توجه به قواعد و قوانین، موجه می‌داند. از این‌رو مقام معظم رهبری در نفی دیدگاهی که معتقد است می‌توان به‌منظور برپایی کامل آرمان‌ها و شعارهای انقلاب، حتی از ساختارهای نظام عبور کرد و معطل نماند، می‌فرماید:

انقلابیگری هم فقط در بستر نظام امکان‌پذیر است. این جور نباشد که بعضی نظام را نفی کنند، به عنوانی که ما انقلابی هستیم، ارزش‌های نظام، ارکان نظام، بنیان‌های نظام را زیر سؤال ببرند، به عنوانی که ما انقلابی هستیم. انقلابیگری به معنای ویرانگری نیست. انقلابیگری یک مشی صحیح، عاقلانه، پراگماتیک و پرامید و شجاعانه به سمت اهداف والاست. این تعریف معنای انقلابیگری است و این فقط در بستر و مسیر نظام اسلامی، یعنی نظام موجود، امکان‌پذیر است. انقلابیگری، ساختار شکنی نیست؛ تخریب نظام ناشی از انقلاب نیست (بیانات، ۹۷/۳/۷).

در واقع در نظریه نظام انقلابی، افراط و تفریط معنا ندارد. فرد انقلابی، قانون‌مدار، اهل مدارا و مهربان، هنجارمند، پایبند به اصول و مبانی، معقول، همراه مردم، با بصیرت، اهل گفت‌وگو، مقید به نظم فردی و اجتماعی است و حرکت انقلابی را در چهارچوب منطقی و عقلانیت و ساختار برآمده از انقلاب اسلامی دنبال می‌کند و از هر وسیله‌ای برای رسیدن به هدف استفاده نمی‌کند. مقام معظم رهبری در نفی دیدگاهی که روحیه انقلابی را تنها مربوط به زمان پیروزی انقلاب می‌دانند، نه دوران استقرار آن، می‌فرماید:

در مجموعه انقلاب، از اول انقلاب یک فکر غلطی وجود داشت و آن این بود که انقلاب تا وقت تشکیل نظام است. وقتی که نظام تشکیل شد و نهادها و مقررات و دیوان‌سالاری و مانند اینها مستقر شد، دیگر انقلاب برود دنبال کارش دیگر کاری با انقلاب نداریم. انقلاب را هم معنا می‌کنند به تنش و دعوا و سروصدا و کارهای غیرقانونی و از این حرف‌ها (بیانات، ۹۷/۳/۷).

در این دیدگاه که مبتنی بر تعاریف رایج علم سیاست و ادبیات محافظه‌کار مطالعه انقلاب‌هاست، عمدتاً واژه انقلاب با خشونت و بی‌نظمی مترادف می‌شود و باعث اطلاق بار معنایی منفی بر آن می‌گردد. از این منظر، گفته می‌شود که اصل بر نظم و ثبات است و انقلاب در واقع استثنایی بین دو نظم است که با فروپاشی نظم پیشین و استقرار نظم جدید پایان می‌یابد. از این‌رو نظم جدید، حداکثر حاصل انقلاب است؛ اما نمی‌تواند انقلابی باشد و نظام انقلابی منطقیاً متناقض و عملاً ترکیبی خودشکننده است.

در این دیدگاه، انقلاب مبتنی بر خشونت، بی‌نظمی، ساختارشکنی و شور و احساس تلقی می‌شود؛ ولی نظام، عقلانیت می‌طلبد. دخالت دادن اقتضائات انقلاب در مسائل نظام، باعث بی‌نظمی و مختل کردن نظام مستقر می‌شود که متولی حل مسائل زندگی مردم شده است.

از این منظر، انقلاب و انقلابیگری محصول تب تند جامعه و به‌منزله جراحی‌ای بود که اتفاق افتاد و بنابراین بلافاصله پس از پیروزی می‌بایست به وضعیت عادی (نرمال) باز می‌گشت؛ نه اینکه به مدت چهار دهه کشور را در همان وضعیت انقلابی نگاه می‌داشت. اگر وضعیت انقلابی - که وضعیتی قهرآمیز است - تداوم یابد، انقلاب را به ضد خود تبدیل می‌کند و این مطلب «پارادوکسیکالیته انقلاب» نام دارد. ماندن در انقلاب، مستلزم تخریب آرمانی است که انقلاب با آن هدف تدارک دیده شده بود و عبور از وضعیت انقلابی، شرط بقای شکوه انقلاب است (امینی، ۱۳۹۸، ص ۲۸). از دیگر سو، انقلاب آرمان‌ها را تا منتهی‌الیه ممکن توسعه می‌دهند و به همین دلیل انتظارات فراوانی تولید می‌کنند؛ اما نظام برآمده از انقلاب - که اغلب وضعیت استثنایی دارد - توان تحمل و تأمین این آرمان‌ها را ندارد و منجر به ایجاد گسل آرمان - واقعیت می‌گردد.

۱-۲-۳. رد نسبت تضاد

نسبت تضاد، بر اساس نوع تعبیر از انقلاب به تنش، خشونت و فعالیت‌های غیرقانونی، تعریف می‌شود؛ درحالی‌که نظریه نظام انقلابی، انقلاب را مرادف با سازندگی، رویش و بالندگی در جامعه می‌داند که بدون انضباط، نظم و قانون، رسیدن به اهداف آن ممکن نیست و وجود بی‌نظمی‌های اوایل انقلاب، ناشی از به‌هم ریختن بناهای غلط و پوسیده‌ای بود که باید متلاشی می‌شد تا بتوان بنایی نو برپا کرد. بنابراین برخلاف تصور عده‌ای که انقلاب را مرادف با آشفتگی و سردرگمی می‌دانند، انضباط انقلابی، برترین و قوی‌ترین انضباط‌هاست (بیانات، ۱۳۹۸/۴/۱).

همچنین به دلیل این نگرانی که در چرخه حیات انقلاب‌ها، عامل اینرسی و افول نظام‌های سیاسی و کم‌رنگ شدن آرمان‌ها و ارزش‌های بنیادین و کارکردی، باعث به‌وجود آمدن تغییر هویتی و استحاله‌ای در گذر زمان و در نظام برخاسته از انقلاب می‌شود، حفظ پویایی و استمرار نظام با پیشران آرمان‌های انقلابی ضرورتی مستحکم برای حفظ حکمرانی نظام انقلابی به‌شمار می‌رود (امینی، ۱۳۹۸، ص ۲۳).

از سوی دیگر، تصور یادشده از معنای انقلاب در نسبت تضاد، سبب شده است تا ادعا شود که ادامه وضعیت انقلابی علت بسیاری از مشکلات کشور است و عبور از آن فقط از طریق پیوند زدن شاخه اصلاح به تنه درخت انقلاب ممکن خواهد بود. در این خصوص باید اشاره کرد که توصیه به اصلاح، در صورتی که در چهارچوب قانون اساسی باشد، تعارضی با نگاه رهبر معظم انقلاب ندارد و ایشان انقلاب را بزرگ‌ترین اصلاح معرفی می‌کنند و تداوم اصلاحات را در ذات و نهاد انقلاب نهفته می‌دانند (بیانات، ۱۳۸۵/۳/۲۹). مقام معظم رهبری معتقدند که یک ملت انقلابی، هوشیار و شجاع، همواره به‌دنبال کشف و اصلاح فسادهای برآمده از غفلت‌ها، سوءمدیریت‌ها، سوءتدبیرها و تجاوزهاست (بیانات، ۱۳۹۱/۱/۲۶). از این رو مبتنی بر نظریه نظام انقلابی، انقلابیگری در درون خود نوعی اصلاح‌طلبی معقول و منطقی را به‌همراه دارد و در حرکت تحولی خود، جامعه و رفتار آن را به سمت اصلاح پیش می‌برد و همواره در مسیر خود آن را نصب‌العین قرار می‌دهد (معاونت سیاسی سپاه، ۱۳۹۶، ص ۱۵).

۳-۳. تساوی (یکسان‌پنداری)

تساوی یکی دیگر از نسبت‌های مفروض میان مفاهیم «نظام» و «انقلاب» است؛ به این معنا که در عین اختلاف دو مفهوم یادشده در لفظ، هر دو منطبق بر یک مصداق خواهند بود و در واقع، انقلاب اسلامی همان نظام جمهوری اسلامی است. اگرچه در یک نگاه کلی و به لحاظ ماهوی می‌توان پذیرفت که اگر ساختار نظام، ترکیبی از جمهوریت و اسلامیت نبود، انقلاب اسلامی نمی‌توانست بیش از چهار دهه دوام یابد؛ منتها در این نسبت مفروض، ترکیب نظام انقلابی ترکیبی وصفی است، نه اضافی؛ و دو واژه نظام و انقلاب، تعابیر مختلفی برای بیان یک مصداق واحدند و تنها برای وصف بهتر آن مصداق، از این تعبیر استفاده می‌شود؛ حال آنکه در ترکیب اضافی، دو طرف ترکیب بنا به ضرورت‌هایی و بر اساس نقش‌های مختلفی به هم پیوند خورده‌اند. بنابراین، پذیرش نسبت تساوی میان این دو مفهوم، پذیرش ترکیب وصفی آن دو را نیز به‌دنبال خواهد داشت.

۳-۳-۱. رد نسبت تساوی

باید توجه داشت که نظام مستقر در کشور، مولود و نتیجه عملیاتی شدن اندیشه و تفکر انقلاب اسلامی بوده و برای تحقق آرمان‌های آن تأسیس شده است و در طول سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، گاهی به اندیشه و تفکر ناب اسلامی و انقلابی نزدیک و گاهی نیز از آن دور شده است. از این رو برقراری رابطه این‌همانی میان این دو مقوله و یکی دانستن انقلاب و نظام، آسیب‌هایی را در حوزه عملکردی به‌دنبال خواهد داشت. در این صورت، می‌توان برخی از کارکردهای ناقص و معیوب در نظام، از جمله قانون‌گریزی، فساد اداری، شکاف طبقاتی و... را به انقلاب اسلامی تسری داد و راه اصلاح معایب و اشکالات نظام را بسته دید. این در حالی است که رهبر انقلاب و انقلابیون از حق مطالبه‌گری و انتقاد از مسئولان نظام و روندهای ناقص برخوردارند و در این زمینه مسئولان ذی‌ربط را پاسخگوی معایب و نواقصی می‌دانند که در جامعه به‌وجود آمده و به فساد و ناکارآمدی منجر شده است.

بنابراین، در صورتی که نظام از شاخص‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی فاصله گیرد، دچار آسیب می‌شود و اتخاذ سیاست‌های انقلابی و انجام اقدامات لازم در آن زمینه، کاهنده و زایل‌کننده بسیاری از مشکلات خواهد بود. در بیانیه گام دوم انقلاب به‌وضوح به این مسئله پرداخته شده است که اگر بی‌توجهی به شعارهای انقلاب و غفلت از جریان انقلابی در برهه‌هایی از تاریخ چهل ساله نمی‌بود - که متأسفانه بود و خسارت‌بار هم بود - بی‌شک دستاوردهای انقلاب بسیار بیش از این و کشور در مسیر رسیدن به آرمان‌های بزرگ، بسی جلوتر بود و بسیاری از مشکلات کنونی وجود نمی‌داشت (بیانات، ۹۷/۱۱/۲۲).

۳-۴. نسبت برگزیده (تلازم)

نسبت برگزیده در نظریه نظام انقلابی، به نوعی رابطه تلازم و معیت میان مفاهیم انقلاب و نظام، همانند رابطه روح و جسم، اشاره دارد. برای حیات و ماندگاری هر پدیده‌ای باید جسم و روح آن پدیده به‌هم مرتبط باشند. این دیدگاه که متأثر از دیدگاه مقام معظم رهبری رحمته‌الله و تحلیل محتوای بیانات ایشان درباره سه مقوله چستی انقلاب اسلامی، نظام جمهوری اسلامی و نسبت آنها با یکدیگر برداشت شده است، رابطه انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را به‌مثابه رابطه روح و جسم می‌داند؛ به‌گونه‌ای که تا وقتی انقلاب اسلامی مانند روح در کالبد نظام جاری باشد، جمهوری اسلامی حیات و ماندگاری دارد (بیانات، ۸۷/۹/۲۴). در مقابل، هویت‌زدایی و تهی شدن نظام از روح انقلابی، زوال و نابودی آن را رقم خواهد زد (بیانات، ۸۷/۱۱/۲۸). از این منظر، جوهره اصلی حیات و ماندگاری نظام، وجود عناصر هویتی، حس زنده بودن و روحیه انقلابی در آن است. رهبر معظم انقلاب در این خصوص می‌فرماید:

شرط دوام حیات جمهوری اسلامی، وجود انگیزه‌های انقلابی و وجود روحیه انقلابی است. اگر روحیه انقلابی نباشد، جمهوری اسلامی نخواهد بود. بله، یک حکومتی سر کار خواهد بود؛ اما آن حکومت دیگر حکومت اسلامی نیست. این حرکت مردم، این خون‌هایی که دادند، این زحماتی که کشیدند، برای احیای اسلام، برای احیای شریعت اسلامی، برای این بود؛ اینها از بین خواهند رفت؛ لگدمال خواهد شد. بنابراین، انگیزه انقلابی برای حفظ جمهوری اسلامی، حتماً لازم است (بیانات، ۹۶/۶/۳۰).

کشف و فهم نسبت فوق در نگاه مقام معظم رهبری، در درجه نخست مستلزم فهم ماهیت انقلاب اسلامی و نگاه ضرورتی از منظر ایشان است. آموزه‌های اسلامی همواره از انسان نوعی عصیان و مقابله با هواها، طاغوت‌ها و معبودهای دیگر را خواستارند و بندگی واقعی را در رهایی از قیود شیطانی و نفسانی می‌دانند؛ بدیهی است که این آزادی و رهایی، از درون انسان آغاز می‌شود و به جامعه تسری می‌یابد؛ لذا توبه، انقلابی در برابر مقامات دانی وجود، توسط مقامات و درجات عالی انسانی است. مقام معظم رهبری نیز متأثر از این آموزه‌ها معتقد است که انقلاب واقعی با تحول درونی انسان آغاز می‌شود (بیانات، ۹۴/۶/۲۵) و با تسری به ساختار سیاسی اجتماعی انسان، به کمال می‌رسد (بیانات، ۸۷/۷/۷) و این کمال در مکتب اسلام، تحقق حیات طیبه خواهد بود (بیانات، ۸۱/۱۱/۱۵، ۹۴/۶/۲۵).

بنابراین، انقلاب اسلامی زمانی با بازگشت به عقب و ترمیدور مواجه خواهد شد که در افراد، رهبران و ساختارهای جامعه نوعی چرخش و ترمیدور اتفاق بیفتد؛ به‌ویژه ملت و مسئولین که با اراده خود می‌توانند با در نظر گرفتن آسیب‌ها و آفت‌های متوجه به انقلاب، راهکارهای مناسبی برای مقابله و برون‌رفت از آنها بیابند و ارزش‌های انقلاب را حفظ کنند یا با نادیده گرفتن آسیب‌ها و آفات، زمینه‌های چرخش انقلاب را فراهم کنند (شبان‌نیا، ۱۳۹۱، ص ۱۳۱).

از همین‌روست که امام خامنه‌ای پیوسته تأکید می‌کنند که رمز استمرار و استکمال و پیشرفت نظام جمهوری اسلامی، تأکید بر اصل انقلابی بودن است. ایستادگی مقابل دشمنان نیز به شرط حفظ روحیه انقلابی میسر است و این خصلت را در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی با عنوان «حفظ روحیه انقلابی در عین نظم سیاسی و اجتماعی» یادآور می‌شوند. ایشان معتقدند که هرچا مسئولان انقلابی باشند و انقلابی عمل کنند، ما موفق خواهیم بود و هرچا خلاف آن بوده است، به عقب‌گرد یا سکون رسیده‌ایم (بیانات، ۹۵/۳/۱۴). از این‌روست که فتح قلعه‌هایی همچون هسته‌ای (شهریاری)، سلول‌های بنیادی (کاظمی آشتیانی)، موشکی (تهرانی مقدم) و منطقه‌ای (سردار سلیمانی) با روحیه انقلابی به‌دست آمده است (گنجی، ۱۳۹۹، ص ۶۷).

از سوی دیگر، مقام معظم رهبری انقلاب را امری مستمر، ماندگار و حقیقتی دائمی معرفی می‌کنند، نه امری دفعی و زایل‌شونده. بنابراین، ضرورت معنایی است که از مفهوم انقلاب در نگاه رهبر معظم انقلاب به‌دست می‌آید. از منظر ایشان، انقلاب امری تکامل‌خواه و تکامل‌پذیر است و برای رسیدن به سعادت نهایی، منزل‌هایی چون نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و در نهایت، تمدن نوین اسلامی را در پیش خواهد داشت. رسیدن به هر منزل، یک توفیق است؛ اما این منزل ایستگاه نهایی نیست؛ بلکه محلی برای تأمین قوای حرکت به‌سوی منازل دیگر خواهد بود. لذا انقلاب اسلامی از ابتدایی‌ترین مرحله تا مرحله پایانی، ساری و جاری خواهد بود (بیانات، ۸۰/۹/۲۱).

بنابراین از نظر رهبر معظم انقلاب، نظام جمهوری اسلامی دارای یک ساخت حقوقی به‌مثابه جسم نظام و یک ساخت حقیقی در حکم روح، معنا و مضمون آن است. در این میان آنچه اهمیت دارد، ساخت حقیقی و درونی است که همان آرمان‌های جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی است که اگر آن معنا و مضمون تغییر پیدا کند، هرچند این ساخت ظاهری و حقوقی هم باقی بماند، نه فایده‌ای بر آن مترتب خواهد بود، نه دوامی خواهد داشت (بیانات، ۱۳۸۷/۹/۲۴). این ماهیت حقیقی از جوشش انقلابی بیرون می‌آید و عناصری نظیر استقلال، عدالت، ظلم‌ستیزی، حمایت از مظلوم، مردمی بودن مسئولان، تکریم شهیدان، فرهنگ شهادت و... را دربرمی‌گیرد. امام خامنه‌ای معتقدند که اگر ماهیت حقیقی جمهوری اسلامی حذف شود، ماهیت حقوقی - به‌تنهایی - مانند دندان پوکی است که ظاهر آن زیباست؛ اما با اولین ضربه شیء سخت فرو می‌پاشد (بیانات، ۱۳۸۷/۹/۲۴).

بر این اساس می‌توان گفت که انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی هیچ‌گاه از یکدیگر جدا یا در تضاد باهم نیستند و رهبران انقلاب، رسالت خود را با تشکیل نظام جمهوری اسلامی پایان‌یافته تلقی نکرده‌اند. بر اساس این قرائت، نظریهٔ جایگزینی نظام به‌جای انقلاب، در انقلاب اسلامی مصداق پیدا نکرده است؛ بلکه این دو پدیده نوعی رابطهٔ معیت، همزیستی و تعامل با یکدیگر دارند و معنای صیورت را تحقق بخشیده‌اند. جمهوری اسلامی نظامی سیاسی است که ادارهٔ کشور را به‌عهده دارد و در عین حال رهبران انقلاب تلاش دارند شرایط انقلابی را به‌موازات شکل‌گیری نظام، همچنان حفظ کنند. تدوین‌کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز به این نکتهٔ مهم و اساسی توجه داشته و در مقدمه و بسیاری از اصول آن، به رسالت جهانی انقلاب پرداخته‌اند (محمدی، ۱۳۸۲، ص ۲۵۱). پس در نظریهٔ نظام انقلابی، انقلاب اسلامی و آرمان‌های آن محتوای نظام، و ساختارهای نظام قالب آن را شکل می‌دهند. محتوای نظام - که اسلامیت، قانون الهی و آرمان‌های انقلاب اسلامی است - در یک قالب جمهوری و مردم‌سالاری پیاده شده و امروز در قانون اساسی با تأکید بر شیوهٔ ریاستی صورت‌بندی گردیده است. البته باید توجه داشت که ویژگی صیوررتی ناشی از انقلابی بودن نظام، اقتضا دارد که به‌هنگام ضرورت، ساختارسازی و شکل‌دهی به جمهورییت نظام متناسب با تغییر شرایط زمانی و مکانی تحول یابد و با بازخوانی قالب و شکل، نواقص آن برطرف گردد. البته همین تغییر هم باید متکی بر اصول باشد. همین نگاه دوباره و نوسازی و بازسازی هم بایستی ناظر به اصول و برگرفته و برخاسته از اصل اسلامی باشد (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۷/۲۴).

نتیجه‌گیری

نظام انقلابی در یک معنای کلی، ترجمان یک نظام جامع و کامل اسلامی است که با برخورداری از آرمان الهی و روحیهٔ انقلابی در تلاش برای پیاده‌سازی حاکمیت اسلام در کلیهٔ شئون زندگی است. نظریهٔ نظام انقلابی در این مقاله، «نظریه‌ای معطوف به حفظ سیرت و ساخت حقیقی انقلاب اسلامی و تداوم نگاه و کنش‌های انقلابی در عین پابندی به ساختارهای حاکم است که به‌منظور رفع موانع و شکوفایی حداکثری ظرفیت‌ها و امکانات نظام در راستای ساخت تمدن نوین اسلامی» توسط رهبر معظم انقلاب نظریه‌پردازی شده است.

مسئلهٔ کلیدی در این نظریه، نسبت‌سنجی مفاهیم انقلاب و نظام در قالب ترکیب مفهومی نظام انقلابی است. بر اساس ادبیات محافظه‌کار مطالعهٔ انقلاب‌ها، آنچه از این مفهوم بنیادین به ذهن متبادر می‌شود، خودمتناقض بودن و پارادوکسیکالیتی مفهوم نظام انقلابی است. این امر بدان دلیل است که رویکرد پیش‌گفته، ذات نهضت و انقلاب را در عناصری چون «دگرگونی و خشونت» جست‌وجو می‌کند و ذات نظام را «نظم و عقلانیت» می‌داند. از این‌رو ادعا می‌شود که این دو امر متناقض، در محل واحد جمع نمی‌شوند و «نظام انقلابی» ترکیبی خودشکننده و تعبیری متناقض‌نما و متنافی‌الاجزاست. پیامد این ادعا، این گزاره است که وقتی انقلاب به نظام تبدیل می‌شود، دیگر نمی‌توان از انقلاب سخن گفت و به روش‌ها و مقاصد انقلابی تن داد و ادعای انقلابیگری داشت.

بر این اساس، فرمول‌بندی و تبیین نظریه نظام انقلابی مستلزم پرداختن به تناقض‌نمای جوشش انقلابی و نظم سیاسی اجتماعی ساختارهای نظام سیاسی کشور در قالب بررسی رابطه و نسبت دو مفهوم بنیادی تشکیل‌دهنده این نظریه، یعنی «نظام» و «انقلاب اسلامی» است. مقاله حاضر به‌منظور تبیین تناقض‌نمای مذکور، ضمن اشاره به بنیان‌های نظری نظریه نظام انقلابی و ماهیت و مختصات این نظریه، با استقرای آرای موجود و مفروض در باب نسبت میان نظام و انقلاب در قالب‌های تبیین، تضاد و تساوی، به طرح و نقد آنها و کشف این رابطه از منظر مقام معظم رهبری و ارائه آن در قالب نسبت برگزیده مقاله پرداخت.

بر اساس این قرائت (نسبت برگزیده)، نظریات جدانگاری، پارادوکسیکالیتهی و این‌همانی انقلاب و نظام، در انقلاب اسلامی مصداق پیدا نکرده است؛ بلکه این دو پدیده، نوعی همزیستی و تعامل با یکدیگر دارند و معنای صیرورت را تحقق بخشیده‌اند. این نسبت در نظریه نظام انقلابی به نوعی رابطه معیّت، همانند رابطه روح و جسم، اشاره دارد. از نظر رهبر معظم انقلاب، نظام جمهوری اسلامی دارای یک ساخت حقوقی است که در حکم جسم نظام است و همچنین دارای یک ساخت حقیقی است که در حکم روح، معنا و مضمون آن است. از دیدگاه امام خامنه‌ای، انقلاب اسلامی حرکتی مستمر، بالنده و پیش‌رونده با مجموعه‌ای از آرمان‌ها و ارزش‌های والای اسلامی و انسانی است که در حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و دفاعی تبلور و عینیت یافته و با پیروزی‌اش پایان نیافته است و به‌مثابه روح در قالب و کالبد نظام سیاسی جمهوری اسلامی به حیات خود ادامه می‌دهد و پیش می‌رود.

مقام معظم رهبری انقلاب را حادثه‌ای محدود به گذشته نمی‌دانند و آن را به حال و آینده تسری می‌دهند. این تسری بخشی، به‌دلیل ماهیت تکاملی انقلاب است؛ به این معنا که در مسیر رسیدن به اهداف غایی، توقف معنا ندارد و وضع کنونی می‌بایست از وضع پیشین بهتر و متکامل‌تر شود. در نگاه ایشان، بی‌نظمی منطق و ماهیت انقلاب نیست؛ بلکه انقلاب اسلامی پس از عبور از وضعیت گذشته در قالب ایجاد ساختارهای مبتنی بر اندیشه، عقلانیت و روحیه انقلابی، آرمان‌ها و اصول خود را حفظ می‌کند و تا رسیدن به حیات طیبه به آن توسعه و تعمیق می‌بخشد. از این‌رو انقلاب اسلامی پس از نظام‌سازی، به رکود و خموشی دچار نشده است و نمی‌شود و میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نیست. از سوی دیگر، از منظر مقام معظم رهبری، تقلیل انقلاب اسلامی به جمهوری اسلامی اسمی، هویت‌زدایی و تهی‌شدن جمهوری اسلامی از آرمان‌های انقلاب، به‌معنای زوال و نابودی آن تلقی می‌گردد؛ به‌گونه‌ای که موجب می‌شود به‌رغم حفظ ماهیت حقوقی و ساختاری جمهوری اسلامی، ماهیت حقیقی آن به‌تدریج زایل گردد.

منابع

ابوالحمد، عبدالحمید، ۱۳۶۵، *مبانی سیاست*، تهران، توس.

امینی، سیدجواد و محمد مبینی، ۱۳۹۸، «تبیین مفهوم راهبردی نظام انقلابی در جمهوری اسلامی ایران»، *پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، ش ۳۰، ص ۲۳-۴۸.

آشوری، داریوش، ۱۳۸۷، *دانشنامه سیاسی*، تهران، مروارید.

آلموند، گابریل و همکاران، ۱۳۷۶، *سیاست تطبیقی*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.

بریتون، کرین، ۱۳۶۱، *کالبد شکافی چهارانقلاب*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نو.

جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۶، *گفتمان انقلابی‌گری*، تهران، حوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه.

حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۹۷، *بیانیه گام دوم انقلاب*، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی.

راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالقلم.

سریع‌القلم، محمود، ۱۳۸۴، «جهانی شدن و حاکمیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *راهبرد*، ش ۳۶، ص ۲۳۱-۲۴۶.

سیاهپوش، امیر و مصطفی ملکوتیان، ۱۳۹۶، «چیستی انقلاب از منظر آیت‌الله خامنه‌ای»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، ش ۴۹، ص ۷-۲۸.

شبان‌نیا، قاسم، ۱۳۹۱، «ارزیابی نظریه چرخش انقلاب‌ها و تطبیق آن بر انقلاب اسلامی ایران»، *معرفت سیاسی*، ش ۲، ص ۱۲۳-۱۴۰.

طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۷۹، *نهایت‌الحکمه*، قم، دارالعلم.

_____، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۸، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

عالم، عبدالرحمن، ۱۳۷۶، *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نی.

عمید، حسن، ۱۳۶۲، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر.

عیوضی، محمدرحیم و محمدجواد هراتی، ۱۳۹۰، *درآمدی تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، قم، معارف.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، معاونت تدوین تنقیح و انتشارات قوانین و مقررات ریاست جمهوری، اصل ۵۶.

گنجی، عبدالله، ۱۳۹۹، *روش و الگوی تحلیلی رهبر معظم انقلاب از بدیده‌های سیاسی*، قم، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام.

لکزایی، نجف، ۱۳۸۹، «مکتب سیاسی اسلام: ضرورت و چیستی نظام سیاسی اسلامی»، *سوره اندیشه*، ش ۴۸ و ۴۹، ص ۱۰۷-۱۱۱.

مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۴، *بحارالانوار*، ترجمه ابوالحسن مولوی همدانی، ج ۵۱، تهران، بی‌نا.

مجموعه بیانات مقام معظم رهبری، www.khamenehei.ir

محمدی، منوچهر، ۱۳۸۲، «بررسی نظریات انقلاب در انقلاب اسلامی و رابطه آن با نظام جمهوری اسلامی ایران»، *دانشکده حقوق*

و علوم سیاسی، ش ۶۱، ص ۲۳۹-۲۶۳.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۸، *آموزش فلسفه*، ج ۲، تهران، بین‌الملل.

مظاهری، ابودر، ۱۳۹۷، «تأملی در آینده ممکن، محتمل و مطلوب انقلاب»، *معارف*، ش ۱۱۵، <http://maarefmags.ir/node/3339>

معاونت سیاسی سپاه، ۱۳۹۷، *شرحی بر بیانیه گام دوم انقلاب*، تهران، مرکز چاپ سپاه.

ملکشاهی، حسن، ۱۳۸۸، *حرکت و استیفای اقسام آن*، تهران، سروش.

موسوی، سیدتقی، ۱۳۹۷، *تربیت انقلابی، چیستی و چرایی و چگونگی*، قم، پژوهشگاه امام صادق علیه السلام.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۸، *صحیفه نور*، ج ۲۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.